

بحران خشک سالی در ایران!

اکتبر ۲۰۱۶

□ بنا به گزارش موسسه‌ی منابع جهانی (WRI)، خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های پیش رو امواج مرگ باری از گرما و تنش‌های آبی شدید را تجربه خواهد کرد. چطور در معرض این بحران قرار گرفته‌ایم؟

حسن عباسی: برای درک آن عللی که منجر به شتاب‌گیری گرمایش و تنش‌های آبی زمین شده است، ما مجبور می‌شویم به نقد عمیق‌ترین ریشه‌های اقتصادی-اجتماعی نه تنها این پدیده، بلکه تمامی پدیده‌های زیست‌محیطی که بر سر ما نازل می‌گردد، بپردازیم. ابتدا باید گفت که ارتباط تنگاتنگی بین این دو، یعنی شدت‌گیری هر چه بیش‌تر روند گرمایش زمین و تغییر تقسیم آب به خصوص آب‌های شیرین جهان، وجود دارد. این که من در این جا به آب‌های شیرین تاکید دارم، منظوم محدود کردن تنش‌های آبی جهان نیست، بلکه تمرکز بر آن بخش از تغییرات آب و هوایی است که زندگی بخش اعظم مردم جهان، یعنی کارگران، را تحت تاثیر قرار داده و تهدید می‌کند. گزارش موسسه‌ی منابع جهان (WRI) که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، خود بر مبنای گزارش سازمان هوانوردی و فضایی آمریکا (NASA) قرار گرفته که خود همین سازمان نتایج مشابهی از تحقیقات فضایی خود در سال گذشته ارائه داده بود. علاوه بر این، پژوهش‌گران دانش‌گاه ام‌آی‌تی (MIT) و ماریمونت در آمریکا بر مبنای تحلیل گزارشات فضایی ناسا نیز به این نتیجه رسیدند که در آن دسته از شهرهای منطقه‌ی خلیج فارس که در کنار آب‌های گرم قرار گرفته‌اند، دمای هوا به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش خواهد یافت که سیستم تعریق و تهویه‌ی بدن انسان در مواجهه با آن توان کنترل دما را از دست خواهد داد. این گزارشات فقط متمرکز بر خاورمیانه نبوده، بلکه بخش‌های وسیعی از جهان را شامل می‌گردد که بیش از ۱۵۰ کشور جهان را در بر می‌گیرد. گزارش ناسا عموماً متمرکز بر روند گرمایش زمین است و نتایجی که موسسه‌ی منابع جهان می‌گیرد، از رابطه‌ی تنگاتنگ این دو حکایت دارد. به همین دلیل، درست است که خاورمیانه در معرض بیش‌ترین تاثیرات گرمایشی است و این روند تا سال‌های ۲۰۲۰، ۲۰۳۰ و ۲۰۴۰ شدت خواهد گرفت، اما به این معنی نیست که بقیه‌ی جهان از این بلیه در امان خواهند بود. شدت گرما و کاهش دست‌رسی به آب‌های شیرین در چین، هند، استرالیا و سایر مناطق آسیا، آمریکا و بخش‌هایی از آمریکای لاتین هر چند با شدت کمی کم‌تر از خاورمیانه و شمال آفریقا، دامن‌گیر توده‌های این مناطق گردیده و شدت نیز خواهد گرفت. نگاهی کوتاه به این مناطق به ما خواهد گفت که نزدیک به ۹۰ درصد مردم جهان در معرض گرمایش شدید و بی‌آبی خواهند بود. هم‌اکنون ایالت سرسبز کالیفرنیا شاهد بیابان‌زایی فزاینده و گرمای شدید است. در کشور سوئد، که از نظر سطح آب‌های زیرزمینی در راس هرم غنی‌ترین کشورهای جهان قرار دارد، نیز بخش‌هایی از ایالات جنوبی آن امسال (۲۰۱۶) شاهد کاهش آب‌های زیرزمینی بوده که در ۶۵ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. بزرگ‌ترین دریاچه‌ی داخلی سوئد، که محل ترانسپورت کالا به وسیله‌ی کشتی‌های بزرگ است، امسال

شاهد کاهش ارتفاع آب بوده که این کشتی‌ها را مجبور نموده از میزان بار خود و دفعات رفت و آمد بکاهند؛ چیزی که تاریخ این کشور پهناور و پر آب (با ۱۰۰ هزار دریاچه‌ی ثبت شده بیش از یک هکتار) هرگز به خود ندیده است. چرا من این دو پدیده، یعنی افزایش روند گرمایش زمین و بی‌آبی-کم‌آبی را در کنار هم می‌آورم، دلیل آن به طور ساده این است که این دو عامل و معلول یک‌دیگرند و هر دو یک‌دیگر را تقویت می‌کنند. هنگامی که دمای زمین افزایش می‌یابد، این باعث افزایش سرعت و مقدار تخریب آب‌های سطحی اعم از دریاها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌ها می‌گردد و این به خصوص بر تبخیر آب‌های با عمق کم تاثیر بیش‌تری دارد (بر اساس گزارش ناسا در دسامبر ۲۰۱۵، دریاچه‌های جهان در بیست و پنج سال گذشته هر ده سال ۰٫۳۴ درجه‌ی سانتی‌گراد گرم‌تر شده‌اند و این سرعت، از آهنگ گرم شدن اتمسفر زمین بیش‌تر است). هنگامی که آب سریع‌تر و به مقدار بیش‌تر تبخیر شد، باعث افزایش غلظت بخار آب در جو زمین و حتا در ارتفاعات پائین می‌گردد (چیزی که پژوهش‌های گوناگون موسسات فوق به آن اشاره دارند). بخار آب خود یکی از گازهای گل‌خانه‌ای است که من در فصل اول کتاب «سرمایه‌داری و فاجعه‌ی آلودگی محیط زیست»، جلد اول، هر یک از آن‌ها را در رابطه با میزان تاثیرگذاری بر گرمایش زمین تشریح کرده‌ام. تاثیر بخار آب بر افزایش گرمایش جو از ۳۶ تا ۷۰ درصد است. به این ترتیب، چرخه‌ی آب که یک پدیده‌ی طبیعی بوده و از ابتدای ظهور آن یعنی حدود سه میلیارد سال پیش یکی از پدیده‌های زندگی بخش کره ما بوده است، اکنون، یعنی از دو سده‌ی پیش با شتاب گرفتن آن، جان انسان، جانوران و طبیعت را می‌گیرد. چنان که همه‌ی ما دانیم، آغازگاه این پروسه با شکل‌گیری سرمایه‌ی صنعتی گره خورده است. هنگامی که دودکش‌های کارخانجات اروپا از سقف دخمه‌های تولید اضافه ارزش‌ها، طمع سیری‌ناپذیر سرمایه به انباشت را پاسخ می‌گفت و تفاله‌ی آن را به شکل دود (گاز کربنیک) و انواع گازهای گل‌خانه‌ای به فضا می‌پراکند، آغاز شد. همه‌ی شواهد و پژوهش‌ها به این اشاره دارند که هر چه صنعت بزرگ بیش‌تر تکامل پیدا می‌کند، فرایند تخریبی آن نیز سریع‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. یکی از مهم‌ترین مواد کمکی در تولید کالایی سرمایه‌داری، انرژی است که از طرق مختلف به پروسه‌ی تولید کالا تزریق می‌شود. جهت ایجاد انرژی، احتیاج به مواد انرژی‌زا از جمله سوخت‌های فسیلی (عمدتاً نفت، گاز و زغال سنگ) است. امروزه برای این نیاز سرمایه، حدود ۱۵۰ میلیون بشکه‌ی نفت روزانه مورد احتیاج است (اگر بخواهیم این نیاز را به بشکه‌ی نفت بیان کنیم)، که بیش از ۵۰ درصد آن از طریق نفت، گاز و ذغال سنگ تامین می‌شود. تولید کالا، کسب سود هر چه بیش‌تر و انباشت سرمایه، موتور محرک روابط تولید سرمایه‌داری است. سرمایه‌ی اجتماعی هر کشور و تمامی جهان در پیوند با این عوامل در پی هر چه انبوه‌تر کردن اضافه ارزش تولید شده توسط نیروی کار مزدی و انباشت آن، هر روزه قله‌های رفیع‌تری را درمی‌نوردد و به همین دلیل نیز عطش به انرژی سیری‌ناپذیر است. این عطش بعد از جنگ امپریالیستی دوم شتابی عظیم گرفت و اگر در اواسط ۱۹۶۰ تولید نفت فقط ۱۹ میلیون بشکه در روز بود، امروزه سقف ۹۶ میلیون بشکه در روز را درمی‌نوردد. به همین میزان تولید گاز، به عنوان منبع دیگر انرژی، نیز افزایش یافته است. علاوه بر این، می‌بایست جنگل‌زدایی را نیز به عوامل افزایش گاز کربنیک زمین افزود. هنگامی که سالانه مساحتی به اندازه‌ی کشور یونان از جنگل‌های بارانی جهان زدوده می‌شود و جنگل‌های برزیل، چین، آمریکای لاتین، روسیه، اندونزی مالزی و اروپای شرقی به بیغوله‌ها و برهوت‌ها در این گذر تبدیل می‌گردد، هم‌زمان دو پدیده روی می‌دهد: یکی این که دستگاه تنفسی زمین، یعنی درختان که گاز کربنیک هوا را به مواد غذایی تبدیل می‌کنند و به این طریق بخشی از این گاز را از جو خارج می‌نمایند، دچار اختلال می‌گردد و از طرف دیگر چوبی که حاوی کربن است، از طرق مختلف و در نهایت به گاز کربنیک تبدیل گشته و به فضای زمین متصاعد می‌شود. حاصل این روندها افزایش هر چه سرسام‌آورتر گازهای گل‌خانه‌ای و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، گاز کربنیک

چین، هند و در ماه اکتبر ۲۰۱۶ به وسیله ی پارلمان اروپا نیز به رسمیت شناخته شد. بعد از هر یک از امضاها، روزنامه ها، موسسات و ارگان های سرمایه داری هورا کشیدند که این بار گرمایش زمین تا میزان حداکثر دو درجه سانتی گراد تا سال ۲۱۰۰ تحت کنترل در می آید. تناقض این دو روند را به خوبی می بینید! سران دولت های سرمایه، موسساتی نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان کشورهای بزرگ سرمایه داری (OECD)، کنفرانس ۸ کشور و کنفرانس ۲۰ کشور، همگی در جلسات رنگارنگ خود تلاش می کنند، قطع نامه صادر می کنند و تصمیم می گیرند که رشد افولی اقتصادی جهان سرمایه را به چیزی مثبت تبدیل کنند. در عین حال، همین دولت ها، همین حاکمان سرمایه و موسسات دیگرشان، در همین مقطع زمانی بعد از تابستان ۲۰۱۶ با امضای پروتکل پاریس تعهد می کنند که جلوی رشد گرمایش زمین را بگیرند! توهم زایی، تناقض گوئی و سرهم بندی جعلیات، ذات این روابط تولید و سیاست مداران آن است. چگونه می توان هم رشد اقتصادی داشت و هم جلو پیامدهای این رشد را گرفت؟! شاید به نظر آید که اینان قصد دارند حداقل بخشی از انرژی مورد نیاز تولید، گردش سرمایه و کالا را از طریق منابع جبران شونده نظیر باد و نور خورشید تامین کنند. اولاً در طول بیش از ۲۰۰ سال، نظام سرمایه داری برای تهیه ی انرژی مورد نیاز چرخه ی تولید سود و سرمایه به انرژی های فسیلی (نفت، گاز و ذغال سنگ) آویخته و به خاطر ارزان بودن و قابل دست رس بودن آن ها، سیستمی از ارتباطات و فناوری ها را ایجاد کرده است.

تغییر در این ساختمان و بنیاد نه تنها مستلزم هزینه های گزافی است، بلکه سیستم جایگزین آن باید از حداکثر اطمینان و تضمین نیز برخوردار باشد. به عبارت دیگر، باید مطمئن و ارزان باشد. بزرگ ترین مانع برای تولید انرژی با روش های جبران پذیر نه موانع تکنیکی (که در جای خود اهمیت دارد)، بلکه هزینه های بسیار سنگینی است که بتواند جایگزین انرژی فسیلی موجود گردد. موانع زیر در مقابل چنین سیستمی قرار دارد:

۱- انرژی های جایگزین نظیر انرژی خورشیدی و بادی در نهایت به عنوان



تکمیل کننده ی انرژی اصلی فسیلی و هسته ای است؛ ۲- ایجاد سیستم ارتباطی و فناوری انرژی جایگزین مستلزم مصرف میزان زیادی انرژی است که پیامدهای محیط زیستی آن از این که هم اکنون شاهد آن هستیم بیش تر خواهد بود؛ زیرا تا زمانی طولانی ما شاهد دو و یا چند سیستم متوازی خواهیم بود؛ ۳- رفع چنین نیازی به طور یقین تمامی مرزهای کنترل مصرف انرژی و پیامدهای آن را می شکند؛ ۴- تا هنگامی که هزینه ی تولید انرژی فسیلی با توجه به تکاملی که طی بیش از صد سال گذشته داشته است، پائین است و کاهش نیز خواهد یافت و هم چنین دست رسی به منابع جدید انرژی فسیلی رو به افزون است، هیچ انرژی جایگزین قادر به رقابت با آن نیست. سرمایه به دلایل ذکر شده ی بالا، هیچ گاه نیاز حیاتی انباشت خود را فدای آن چه که برای تامین اش نیاز به هزینه های هنگفت است، نخواهد کرد. علاوه بر این، اگر این کار یعنی تولید انرژی خورشیدی و بادی برای نظام بردگی مزدی مقرون به صرفه و قابل دوام و استمرار بود، تاکنون می بایست جای انرژی حاصل از سوخت فسیلی را گرفته باشد؛ زیرا عمر این کالاها در تولید سرمایه داری صنعتی به اندازه ی هم است. عدم اطمینان به وجود مداوم نور خورشید و باد در مکان هایی که در آن جا سرمایه داری همه ی امکانات صنعتی و تکنیکی را داراست، به علاوه ظرفیت و امکان ذخیره ی انرژی به دست آمده از جمله این موانع بوده اند. در حالی که انرژی تولید شده با مواد اولیه و کمکی دیگر (سوخت فسیلی) با مانع ویژه ای

است. این گاز هر چند تقریباً در تمامی طول تاریخ کره ی زمین از دریاها و زمین به فضای آن متصاعد گردیده، اما همواره تعادلی مابین آن چه در فضا، آب و زمین وجود داشته است؛ به طوری که به طور مثال میزان اسیدتیته آب و زمین طی این دوره ی طولانی تغییر زیادی نکرده است. اما با شروع روابط تولید سرمایه داری و فاز صنعتی آن، کم کم مقدار این گازها در جو زمین افزایش می یابد؛ به طوری که امروزه، به عنوان نمونه طی ده سال، افزایش عظیمی یافته است. باید توجه داشت که این مقدار را باید به مقادیر گذشته افزود، هر چند بخشی از آن با آب باران به زمین و آب ها باز می گردد که به سهم خود موجب اسیدی شدن باران، آب دریا و زمین می گردد، که این بحثی جداگانه است که من در فصل دوم کتاب «سرمایه داری و فاجعه ی آلودگی محیط زیست»، جلد اول، تشریح کرده ام.

مقدار متوسط سالیانه ی گاز کربنیک متصاعد به جو طی ده سال اخیر (بین سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵) بالغ بر ۳۳٫۸ میلیارد تن و ده سال قبلی (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵) ۲۵٫۷ میلیارد تن برای هر سال گردید، در حالی که برای کنترل افزایش درجه ی حرارت زمین به میزان دو درجه باید مقدار تصاعد این گاز از رقم ۳۶۷۰ میلیارد تن بیش تر نباشد (طبق پروتکل کنفرانس یوکوهاما در آوریل ۲۰۱۴). محاسبات نشان می دهد که تاکنون بیش تر از ۱۹۰۷ میلیارد تن گاز کربنیک که بیش از نیمی (۵۲ درصد) از گنجایش مورد نظر می باشد به جو افزوده شده است. با توجه به حجم باقی مانده و سرعتی که هم اکنون در افزایش این گازها (کافی است دو دهه را با هم مقایسه کنید)

وجود دارد، فقط در عرض سی سال آتی زمین به مرز دو درجه افزایش حرارتی می رسد؛ زیرا علاوه بر این گاز، هشت گاز گل خانه ای دیگر نیز وجود دارد که دائماً در حال افزایش غلظت در جو زمین هستند. تأثیر مخرب این ها بر یک دیگر و هم چنین تأثیر افزایش آن ها بر افزایش حرارت جو یک رابطه ی تصاعد هندسی است یعنی آن ها یک دیگر را تقویت می کنند و شدت افزایش حرارت بیش از افزایش مقدار آن ها است (تأثیر کلی افزایش آن ها مضروب تأثیر هر یک بر دیگری است). باید توجه داشت

که روند تولید گاز کربنیک هم راه با تولید و استخراج نفت، گاز و ذغال سنگ، به عنوان منبع انرژی، هم راه با رشد انباشت سرمایه نه تنها رشد می کند، بلکه وابستگی تولید صنعتی به انرژی شتاب بیش تری گرفته و دائماً در حال افزایش است. فقط بحران های سرمایه داری و کاهش تولید متعاقب آن منجر به کاهش صعود گاز کربنیک می گردد که ما این را به وضوح بین سال های بحرانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ می بینیم. و به خوبی می دانیم که رشد اقتصادی جهان سرمایه بعد از بحران سراسری تا امروز، علی رغم تمامی تلاش هایی که از جانب دولت های قدرت مند سرمایه انجام گرفته و علی رغم تمامی توهم سازی های موسسات سرمایه داری جهت وانمود کردن این که بحران پایان یافته و دوره ی رونق اقتصادی فرا رسیده است، تمامی شان از واقعیت کیلومترها به دورند و رشد واقعی بسیار ضعیف و ناچیز است. اگر روزی رشد اقتصادی جهان سرمایه حتا جهشی کوچک انجام دهد، ما شاهد اوج گیری تصاعد گاز کربنیک و سایر گازهای گل خانه ای به جو زمین خواهیم بود. سران دولت های سرمایه داری در سی ام نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس به دور هم جمع شدند تا با سخن رانی های پرطمطراق و صدور آفیش های پر فریب، زشت ترین دروغ ها را در لاف تصمیم برای مقابله با گرمایش زمین تحویل کارگران دنیا دهند. حاصل این جلسه، پروتکلی شد که اکنون از طرف بخش مهمی از این کشورها به امضاء رسیده است و در تفاوت با دفعات قبل به وسیله ی سران کشورهایی نظیر آمریکا،

محیط زیست ایران افتاده است) و پدیده‌ی گرمایش هوای کره‌ی زمین محدود به منطقه‌ی معینی نمی‌گردد. دوما، با وجودی که ایران تا چندی پیش در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا از نظر منابع آب شیرین چه روزمینی و چه زیرزمینی وضع بهتری داشت و علاوه بر این، در گذشته‌ی نه چندان دور دارای سیستم آب رسانی منحصر به فرد قنوات بود که به طور کیفی و در عمل می‌توانست محافظ آب‌های روزمینی و تامین‌کننده‌ی مخازن زیرزمینی باشد؛ اما چون این با شرایط تولید کشاورزی سرمایه‌داری صنعتی و تولید انبوه سازگار نبود، رو به نابودی گذارد. سرمایه‌گذاری‌های عظیم در تولید برق و انرژی هم‌زمان جمع‌آوری آب‌های جاری در زیر سدها جهت کشت بزرگ صنعتی هر دو به کسب سودهای نجومی می‌انجامد، در حالی که منابع اصلی آن‌ها یعنی آب‌های جاری و هم‌چنین مخازن زیرزمینی آب که مستقل از فعالیت انسان وجود دارند و برای سرمایه‌داران هیچ هزینه‌ای در بر ندارد؛ فقط می‌ماند نیروی کار ارزان، به این ترتیب هنگامی که مورد بهره‌برداری قرار گرفتند، حاصل آن‌ها سود خالص است. به همین دلیل مورد هجوم بی‌رحم سرمایه‌گذار گرفته و تا آخرین قطره‌ی آن‌ها به زیر شلاق سرمایه‌کشیده می‌شوند. من در کتاب «سرمایه‌داری و فاجعه‌ی آلودگی محیط زیست»، جلد دوم، فصل سوم و چهارم، به وضعیت آب و هوای ایران پرداخته‌ام. این مساله خاص سرمایه‌داری ایران نیست، بیش از ۹۰ درصد از آب‌های مصرفی جهان در کشاورزی، دام‌داری و تولید انرژی مصرف می‌شود و ایران تافته جدا بافته‌ای از سرمایه‌داری جهانی نیست. همان‌طور که گفتیم، آب پدیده‌ای است که خارج از فعالیت سرمایه وجود داشته و محصولی طبیعی است، لذا سرمایه‌بابت آن جز در موارد نادری که بهره‌ی دولتی (مالیات) می‌پردازد، در حقیقت در این جا منحصرأ دست‌مزد کارگرانی را می‌پردازد که در ساختمان سدها و نگه‌داری آن‌ها شرکت دارند و درست به همین دلیل میزان بیش‌تری کار پرداخت نشده به چنگ می‌آورد که حاصل آن سودهای هنگفت است.

در ایران اوضاع از این هم بدتر است. طبق گفته‌ی وزیر نیرو در اسفند ۱۳۹۲، حجم مخزن سدهای ایران ۱،۵ برابر آب موجودی رودخانه‌های کشور است و این‌طور به نظر می‌رسد که سرمایه‌داران این حوزه پیش‌ریز سرمایه و در راس آن‌ها سپاه پاسداران لباس گشادی برای این حوزه دوخته‌اند! بله، جنگ آب هم‌اکنون در ایران در حال وقوع است و این جنگ از مدت‌ها پیش بین حوزه‌های مختلف پیش‌ریز سرمایه بر سر این ماده که هم اولیه است و هم وسیله‌ی تولید، اما هیچ هزینه‌ای برای مصرف‌کننده‌ی صاحب سرمایه در بر ندارد، جریان دارد. اما اگر منظور جنگ بین توده‌ی کارگران شهر و روستا و سرمایه‌داران است، چنین جنگی در صحنه‌ی دیگری جریان دارد؛ در جنگ طبقاتی به‌طور کلی، زیرا کارگران هیچ‌گاه مالکین آب نبوده‌اند و آن‌چه که آن‌ها به عنوان شرب و شست‌وشو از تولیدکنندگان آن - اعم از شهرداری، سازمان آب و هر سرمایه‌دار دیگر - خریداری می‌کنند، جزئی از کالاهای مایحتاج روزانه‌ی آن‌ها برای جبران نیروی از دست‌رفته در حین تولید ارزش اضافی می‌باشد. خشک شدن دریاچه‌ها، قنوات و تالاب‌ها در استان فارس، خوزستان، سیستان و دیگر مناطق ایران، پدیده‌ی تازه‌ای نیست. مهم‌ترین عوامل آن چنین‌اند: ایجاد سد که با هدف تامین انرژی انجام می‌شود، باعث در هم ریختن تعادل آب در محدوده‌های جغرافیایی می‌شود. بدین معنی که اولاً، تجمع آب در یک مکان باعث شدت تبخیر و به هدر رفتن آن می‌گردد؛ دوم این‌که، با جلوگیری از عبور آن در مسیر هزاران ساله‌ی خود، مخازن آب این مسیرها رفته‌رفته خشک می‌گردد (یکی از عوامل خشک شدن قنوات)؛ و سوم این‌که، با خشک شدن مسیر طبیعی رودها، امکان سرسبزی و تاثیر اکوسیستمی رودخانه‌ها بر محیط اطراف از بین می‌رود؛ چهارم این‌که، جمع کردن آب جهت آب‌یاری و تولید انرژی در یک مکان، موجب تبخیر سریع‌تر آن می‌گردد و این عاملی است که خود محصول گرمایش زمین است و بر تشدید این گرمایش می‌افزاید. چرا سپاه و سایر سرمایه‌داران چنین می‌کنند؛ زیرا این سیستم تامین انرژی یکی از ارزان‌ترین و بی‌دردسرت‌ترین تکنیک‌های تولید انرژی برای صاحبان سرمایه در این حوزه است.

سوی فقدان یا کمیابی معادن آن‌ها روبرو نبوده و این هم با پیش‌رفت تکنیک‌های دائماً پیش‌رفته‌ی هر دوره، معادن و منابع جدیدی کشف و استخراج می‌گردد. هنگامی که هزینه‌ی تولید نفت (سرمایه‌ی گذاشته شده اعم از ثابت و متغیر، به علاوه مالیات دولتی) برای تولیدکنندگان بزرگ این کالا در جهان یعنی عربستان، ایران و عراق زیر ۱۰ دلار و روسیه ۱۹ دلار برای هر بشکه است و تا زمانی که مهم‌ترین کالای تولید انرژی به این ارزانی است (و تحت شرایط بارآوری بالاتر کار و دست‌مزد پائین کارگران، ارزان‌تر نیز خواهد شد) هیچ تولیدکننده‌ی انرژی حتا با تظاهر عشق به محیط زیست نیز قادر به چشم‌پوشی از انبوه ارزش‌های افزوده‌ای که حاصل کار ارزان قیمت کارگران و تبدیل بی‌دردسر آن به سود است، نیست. درست به همین دلیل، تولید نفت و گاز هر ساله افزایش می‌یابد؛ زیرا برای آن بازار وسیعی وجود دارد. هم‌راه با این، رشد تخریبات محیط زیستی آن و به‌طور اخص افزایش گرمایش زمین نیز. اما گرم شدن زمین و تغییرات بارانی در مناطق مختلف کره‌ی زمین به صورت یک سان انجام نمی‌گیرد. دو و یا چهار درجه افزایش متوسط حرارت زمین تا سال ۲۱۰۰ به معنای تغییرات گوناگون حرارت در نقاط مختلف زمین است. مناطق قطبی بیش از سایر نواحی گرم می‌شوند. همین‌طور در مورد تغییرات بارش بر سطح زمین، سناریوی هول‌ناکی روی می‌دهد. در قطبین زمین حدود ۴۰ درصد باران بیش‌تر خواهد بارید و هم‌زمان بخش‌های بزرگی از سطح زمین به صحرا و بیابان غیر قابل زندگی تبدیل می‌گردد. علاوه بر این، افزایش حرارت که افزایش بخار آب را به هم‌راه دارد به معنای بارش بیش‌تر در همه جا نیست؛ زیرا همان‌طور که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، رطوبت هوا می‌تواند مانند یک سرپوش بر آسمان شهرها موجب خفگی ساکنان آن شود. افزایش گرمایش در مناطقی که هم‌اکنون گرم هستند، موجب چنان تغییرات زیستی و اقلیمی می‌گردد که سکونت در چنین محیطی امکان‌پذیر نخواهد بود. پروتکل کنفرانس پاریس در شرایطی از طرف دولت‌های سرمایه‌امضا می‌شود که افزایش گرمای زمین در قیاس با اواخر قرن نوزدهم، اکنون تا یک درجه پیش‌رفته است. به بیان دیگر، نیمی از فاجعه به‌طور کامل اتفاق افتاده است. آثار تخریبی افزایش گرمایش زمین از مدت‌ها پیش به خصوص در خاورمیانه و شمال آفریقا مشهود است. سرانه‌ی آب در منطقه‌ی خاورمیانه و اطراف آن از ۹۲۱ مترمکعب برای هر فرد در سال ۲۰۰۲ به ۷۲۷ مترمکعب برای هر فرد در نزدیک به ده سال بعد کاهش یافت؛ به طوری که در ۱۶ کشور از ۲۲ کشور این منطقه، سطح آب‌های زیرزمینی به زیر حداقل رسید. تقریباً ۷۵ درصد توده‌های این کشورها زیر حد نصاب تشنگی و نیمی از این جمعیت در زیر خط تشنگی مفرط (کم‌تر از ۵۰۰ مترمکعب برای هر فرد در سال) قرار دارند. تغییرات آب و هوایی در آینده، شرایط زندگی توده‌های کارگر این منطقه را از این هم بدتر خواهد کرد.

■ اخبار و گزارشاتی که از وضعیت زیست محیطی در ایران می‌رسد، به شدت نگران‌کننده است. حتا مهره‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هم بر این وضعیت بحرانی تاکید می‌کنند. دلایل عمده‌ی این امر چیست؟ حسن عباسی: تناقضات اجتناب‌ناپذیر و مستمرا در حال رشد سرمایه‌داری جهانی و بالطبع جمهوری اسلامی سرمایه، لاجرم نمایندگان فکری و مسئولین دولتی این نظام را به حرف می‌آورد، اما فقط برای این‌که روی این تناقضات پرده کشند و به جست‌وجوی توجیه برای عادی نشان دادن و قابل حل بودن آن‌ها توسط همین نظام بپردازند. اینان با توسل به لفظ بازی حساب خود را از دیگر دولت‌مردان و حاکمان سرمایه جدا می‌سازند، جامه‌ی عفاف و معصومیت می‌پوشند و به دنبال همه‌ی این‌ها پرونده‌ی مبسوطی از ظهور و تاثیر و میدان‌داری ایده‌های مشعشع زیست محیطی در تاریخ جلو چشم دیگران قرار می‌دهند. با توجه به آن‌چه در پاسخ به سؤال اول گفته شد، گرم شدن هوای ایران، کم‌آبی و صحرایزی در ایران تعجب‌آور نیست؛ زیرا اولاً، ایران نیز بخشی از دنیای سرمایه‌داری است (بخشی که لحام گسیخته و در رقابت با سایر رقیبان سرمایه‌دار سبعانه به جان طبیعت و

آبی، صحرایابی، افزایش مسمومیت آب و هوا و کلا فاجعه‌ی محیط زیست در ایران است، همین رژیم و همین روابط حاکم بر آن‌ها است. تخریب محیط زیست و فاجعه‌ای که در آن صورت می‌گیرد، هم زاد سرمایه است. این از اشتباهات این یا آن دولت، این یا آن سرمایه‌دار نیست که در طول عمر کوتاه سرمایه‌داری، ما دچار چنین سرنوشت محیط زیستی شده‌ایم. تا سرمایه‌داری هست، این فاجعه‌ها هم وجود خواهند داشت و هم گسترده و گسترده‌تر خواهند شد. یک سؤال مهم این است که چه ضرورتی باعث طرح این نکات در این جا می‌گردد. حتما عده‌ای خواهند گفت، کارگری که حداقل نان و آب و دارو و پوشاک و دکتر و سرپناه ندارد، بحث درباره‌ی محیط زیست برایش بی‌معنی است. دردهای واقعی طبقه‌ی کارگر ایران مهلک‌تر از آن است که به او فرصت فکر در این زمینه را دهند. در این که دردها و رنج‌ها و مصائب و سیه‌روزی‌های طبقه‌ی کارگر فاقد هیچ مرز و محدوده‌ای است، جای هیچ حرفی نیست. اما سرمایه‌فقط کارگر را گرسنه و برهنه و بی‌سرپناه و آواره و بی‌دارو نمی‌سازد. در تمامی عرصه‌ها و از همه‌ی مجاری هستی، از جمله و به صورت بسیار فاجعه‌باری در حوزه‌ی محیط زیست هم او را آماج وحشیانه‌ترین تهاجمات قرار می‌دهد. اما در عین حال، کارگران آگاه بسیار خوب می‌دانند که با تغییرات کوچک و رفرم‌های این جا و آن جا نه سرمایه‌داری سقوط می‌کند و نه طبیعتا هیچ بهبودی در وضعیت محیط زیست پدید می‌آید، نه حتا شتاب وحشت‌انگیز توسعه‌ی آلودگی‌ها، گرمایش زمین و صحرایابی کندتر خواهد شد. ما نمی‌توانیم فقط برای کاهش بدبختی‌ها نبرد کنیم، به این دلیل روشن که وقتی نظام بانوی و باعث بدبختی‌ها باقی است، هیچ خبری حتا از کاهش فشار نکبت‌ها در میان نخواهد بود. ما علیه نظامی می‌جنگیم که سرچشمه‌ی همه‌ی بدبختی‌ها از جمله تخریب محیط زیست و کار است. بنابراین، هر چند نبرد بر سر جزء جزء مسایل زندگی ما منجر به نابودی این نظام نخواهد شد، اما ما جزء جزء این نبرد را حلقه‌های پیوسته‌ی جنگی عظیم و سراسری برای نابودی سرمایه‌داری و استقرار جامعه‌ی کمونیستی خواهیم کرد. تفاوت ما با احزاب و روشن‌فکران خیال‌پردازی که بعضا با دعوی چپ خود را منتقد سرمایه‌داری می‌دانند، در همین است که ما اولاً هم مبارزه‌ی روزمره‌ی اقتصادی و هم سرنگونی این سیستم را خود سازمان می‌دهیم و احتیاج به هیچ حزب و پیش‌تازی نداریم؛ به هیچ وجه مبارزه‌ی خود را بخش بخش و تکه و پاره نمی‌کنیم که مثلاً صدها سال به مبارزه‌ی اقتصادی رفرمیستی مشغول باشیم و مبارزه‌ی سیاسی را به احزاب و گروه‌ها محول کنیم؛ ثانیاً، مبارزات روزمره‌ی ما در عین حال بستر ارتقای آگاهی، سازمان‌یابی شورایی، اعمال قدرت علیه سرمایه و میدان تدارک و آمادگی ما برای محو بردگی مزدی است. ما نیک می‌دانیم که موسسات اقتصادی-تولیدی سرمایه‌داری هرگز به خودی خود برای قابل تحمل‌تر شدن محیط زیست و کار کارگران برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، هیچ‌گاه جهت تولید کالاهایی که بیش‌ترین احتیاج انسان‌ها را برآورده می‌کند و ضامن سلامتی آن‌هاست، دست به کار برنامه‌ریزی نمی‌شوند؛ به آموزش و بهداشتی که بهترین نتیجه را دهد و این قبیل امور نمی‌اندیشند. کارگران آگاه، کارگرانی که فکر و شعورشان را از فشار آسیب این تحریف‌سازی‌ها رها نموده‌اند، خوب می‌دانند که هر چه ویرانی و آلودگی و نابودی طبیعت است با دست سرمایه‌انجام می‌گیرد. آن‌ها این را عمیقاً می‌فهمند که برای رهاسازی طبیعت از این مخاطرات، برای این که طبیعت به درستی در خدمت رفع نیازهای واقعی زندگی انسانی قرار گیرد، باید حتماً با سرمایه‌جنگید، باید راه‌حل‌های دروغین سرمایه‌مدار را دور انداخت. تفاوت ما با رفرمیست‌ها در این است که ما با هدف و جهت لغو کار مزدی و نابودی روابط تولید سرمایه‌داری مبارزه می‌کنیم و هیچ توهمی به سرمایه‌داری و تغییرات جزئی آن نداریم.

اکتبر ۲۰۱۶

پایمدهای بلاواسطه‌ی این وضعیت بر زندگی و طبعاً بر معیشت توده‌ی مردم چیست؟ عیسی کلانتری، مشاور معاون اول رئیس‌جمهور اسلامی در امور آب در گفت‌وگویی با خبرگزاری «ایرنا»، شنبه بیست و هفتم شهریور، گفته است: «اگر فکری به حال حفظ ذخایر تجدیدپذیر آب نشود، در کم‌تر از ۲۵ سال آینده باید ۵۰ میلیون ایرانی از کشور مهاجرت کنند.» چنین امری که ممکن نیست، پس چه راه‌حلی وجود دارد؟

حسن عباسی: ممکن است چنین شود، در این صورت این تعداد بر جمعیت نزدیک به ۱۰۰ میلیونی کارگران گرسنه، بیکار، جنگ‌زده، آواره و از بی‌آبی و بی‌خانمانی که در این منطقه در حرکتند، افزوده می‌شود. با وجودی که مسایل این توده‌ی عظیم، مساله‌ی طبقه‌ی کارگر به طور کلی و کارگران منطقه به طور اخص می‌باشد، اما ممکن بودن یا ناممکنی فاجعه‌ی مهاجرت ۵۰ میلیون نفوس کارگری ایران هیچ‌گاه مشغله فکری و عملی طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران نبوده و نیست. راه حل جلوگیری آن، جنبش ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگری ایران می‌باشد. طبقه‌ی کارگر هیچ‌گاه خود را اسیر زیج این نوع رصد کردن‌ها و پیش‌گویی نمودن‌ها نمی‌سازد. آن‌چه برای این جنبش حائز اهمیت اساسی و هویتی است، این است که سرمایه‌داری را هر چه ژرف‌تر، مارکسی‌تر و ریشه‌ای‌تر و در ابعاد فجایع محیط زیستی نیز بشناسد. به همان درجه‌ای که صنعت بزرگ در زمینه‌ی استفاده از آب‌های سطحی و زیرزمینی، با رشد انباشت سرمایه و عطش سیری‌ناپذیر آن به انرژی‌رشد می‌کند، ابعاد تخریبی محیط زیست انسان و حیوانات نیز گسترش می‌یابد. این بدان معنی است که علل تخریب محیط زیست و شرایط کار طبقه‌ی کارگر را نباید در پاره‌ای عوارض تبعی و سطحی تولید سرمایه‌داری جست‌وجو نمود، بلکه ریشه‌ی همه‌ی این‌ها - از جمله آوارگی در اثر خشک‌سالی و بیابان‌زایی - را باید در خود روابط تولید سرمایه‌داری کاوش کرد. اشکال این فاجعه‌ها در طول تاریخ سرمایه‌داری شاید دست‌خوش تفاوت و تغییر شده باشد، ولی همگی از یک جا سرچشمه می‌گیرند. کل آن‌ها زائیده‌ی هستی سرمایه و قوانین طبیعی سودآفرینی این شیوه‌ی تولید می‌باشند. یک تفاوت مهم قطعاً اتفاق افتاده است. امروز، به خصوص با توجه به جهانی بودن روابط تولید سرمایه‌داری، تخریبات محیط زیستی این سیستم نیز همه‌ی مرزهای کشوری را می‌شکند و ابعاد فاجعه‌بار بین‌المللی پیدا می‌کند. به همان میزان که سرمایه‌داری جهانی است و سرمایه‌داری جهان‌گیر شده است، آفات آن نیز جهان‌گیر است و مرزهای ملی نمی‌شناسد و به همان میزان که سرمایه‌رشد می‌کند، فشار آفات و تخریبات آن نیز حتا با درجات بیش‌تری بر انسان و طبیعت وارد می‌گردد. به همین دلیل، طبقه‌ی کارگر نه با رفرم در این روابط از چنگ اختاپوسی ضد محیط زیستی آن رها نخواهد شد، بلکه به عنوان تنها طبقه‌ای که قادر به سرنگونی این نظام و جایگزینی نظامی بی‌طبقه است، می‌بایست در بند بند بیکار اجتناب‌ناپذیر جاری خود، ضد سرمایه‌داری پیش‌تازد، مبارزه برای مطالبات روز محیط زیستی خود را با محور کارزار سراسری و تاریخی برای امحای بردگی مزدی همگن سازد. لحظه، لحظه‌ی این کارزار را پهنه‌ی تعمیق آگاهی و شعور و شناخت طبقاتی خود، نه تنها در امور متعارف زندگی، بلکه در زمینه‌ی محیط زیست خود نیز نماید؛ در همه‌ی دقائق این مبارزه، پیچ و خم ارتقا به یک قدرت عظیم طبقاتی تاریخ‌ساز ضد کار مزدی را طی نماید و بدون این که فجایع محیط زیستی سرمایه را به عرصه‌ی تاخت و تاز بورژوازی و انواع احزاب رفرمیست و سبز آن واگذارد، ابتکار عمل و آگاهی طبقاتی در این عرصه را نیز جزو حیات روز مبارزاتی خود گرداند.

نقش توده‌ی مردم در این میان چیست؟ آن‌ها چه می‌باید و می‌توانند بکنند؟ از رژیم‌های جنایت‌کار و فاسد این کشورها کاری بر نمی‌آید، از طرف دیگر نمی‌شود دست روی دست گذاشت تا این فاجعه‌ی عظیم اجتماعی و انسانی اتفاق بیفتد؟

حسن عباسی: توده‌های آگاه کارگر ایران به خوبی می‌دانند که آن‌چه موجب کم